



سنت حسنه کتاب‌نویسی استاد

محمد مهدی فرقانی

۱۴



صاحبان قدرت نرم

دکتراحمد میرعابدینی

۱۴



یک خاطره ، یک عکس

از یلدا معیری

۱۵



میراثی در دل جنگل‌های سراوان

روستا موزه‌ای در گیلان

۱۶



سرگذشت و تاریخچه علوم ارتباطات در ایران در گفت‌وگو با دکتر کاظم معتمدنژاد

با روزنامه‌نگاری آرمانی فاصله داریم



–جناب آقای دکتر معتمدنژاد، برای بسیاری از هم‌نسلان من بسیار جالب است بدانند سرگذشت یکی از بانیان اصلی تاسیس رشته ارتباطات و روزنامه‌نگاری چگونه رقم خورده است؟ برای ورود به بحث کمی از سرگذشت خود از کودکی تا به امروز بگویید.

من در سال ۱۳۱۳ هجری شمسی در شهر کنونی و روستای قدیمی «مود» در ۳۰ کیلومتری جنوب شرقی بیرجند و در خانواده‌ای فرهنگی متولد شدم. تحصیلات ابتدایی و سه سال اول متوسطه را در همان جا به پایان رساندم و دو سال دوم دوره متوسطه را در بیرجند گذراندم، سپس برای اخذ دیپلم ششم متوسطه به دبیرستان مروی تهران آمدم و موفق شدم به عنوان شاگرد دوم آن کلاس فارغ‌التحصیل شوم. سال‌های من به تهران آمدم یعنی سال‌های ۳۱ و ۳۲ فعالیت‌های سیاسی در تهران بسیار رونق داشت که البته برای من این فعالیت‌های پرچنب و جوش سیاسی بسیار جالب و قابل تامل بود. سال بعد از فارغ‌التحصیلی من توانستم تحصیل در رشته زبان فرانسه را در دانشکده ادبیات آغاز کنم اما از آنجایی که از پیشترها نیز تصمیم داشتم در رشته حقوق تحصیل کنم، سال بعد یعنی در شهریور ۳۳ در کنکور حقوق پذیرفته و موفق شدم در خرداد ۳۴ در دوره لیسانس این رشته فارغ‌التحصیل شوم. در شهریور ۳۴ در آزمون دکتری کنکور، در بین افرادی که اکثرأ قضات و وکلای دادگستری بودند توانستم جزء ۱۱ نفر پذیرفته شده قرار گرفته و به عنوان دانشجوی دوره دکتری حقوق برگزیده شوم. می‌توان گفت همین دوره سראغازی بود برای آشنایی من با دنیایی جدید که آن را ارتباطات و روزنامه‌نگاری می‌خوانند. ماجرا هم از این قرار بود که در دوره دکتر، دکتر مصطفی مصباح‌زاده مدیر وقت روزنامه کیهان، اسناد حقوق جزا بود. یک روز ایشان در کلاس درس عنوان کردند اگر کسی علاقه به همکاری با روزنامه کیهان دارد، ما از آن استقبال خواهیم کرد و هفته بعد از آن بود که من نزد ایشان رفتم و به عنوان اینکه می‌توانم متن‌های فرانسه را ترجمه کنم از ایشان تقاضای همکاری کردم. ایشان هم بلافاصله سرمقاله لوموند را جلوی من گذاشتند و من پس از آنکه توانستم دو ساعته آن متن را ترجمه کنم ایشان پذیرفتند که من با آنها همکاری کنم. در ابتدا تنها به ترجمه اخبار می‌پرداختم اما پس از چند ماه و با تجربه‌ای که در تنظیم اخبار پیدا کردم مسوولیت سرویس اخبار خارجی به من سپرده شد و توانستم کارم را با همکاری عده‌ای از مترجمان با سابقه مثل مرحوم کاوه دهگان، مرحوم بهزاد باشی و جهانگیر افکاری ادامه دهم.

–با آقای مصباح‌زاده خاطره‌ای از همان سال‌های ابتدای همکاری دارید که مطرح کنید. جالب است در آن روزهای اول همکاری، آقای مصباح‌زاده چند روز صبح زود با اتومبیل خود به دنبال من می‌آمد و به اتفاق به دفتر روزنامه می‌رفتم. در آن روزها کار خود را برای تنظیم اخبار راس ساعت ۵ صبح آغاز می‌کردم به نحوی که وقتی ساعت ۸ صبح کارکنان چاپخانه می‌رسیدند، صفحات ما آماده حروف‌چینی بود. ما همگی در کنار ایشان محیط کاری خوبی را تجربه می‌کردیم و همه از کار تیم جدید کیهان راضی بودند. از آنجایی که در روزنامه کیهان عموماً دیدگاه‌های انتقادی را مطرح می‌کردیم در زمان انقلاب کوبیا اخبار مرتبط با کوبا و فیدل کاسترو را ترجمه و منعکس می‌کردیم. یک روز آقای مصباح‌زاده در جلسه تحریریه به نظر اعضای روزنامه را در مورد انقلاب کوبا می‌پرسد و در حالی که اغلب اعضا عنوان کردند که این موضوع رویداد مهمی نیست، من توانستم آنها را قانع کنم که این رویداد بسیار مهم است. هفته‌های بعد این رویداد اهمیت بیشتری پیدا کرد و ژان پل سارتر برای تهیه گزارش به کوبا رفت و من هم بلافاصله از آقای جهانگیر افکاری خواستم گزارش او را که با عنوان توفان پر فراز کوبا در یکی از نشریات معتبر به چاپ می‌رسید ترجمه کنم. در هر صورت با همکاری ایشان این گزارش به عنوان جگه‌شور در کوبا به عنوان یکی از پاورقی‌های اصلی کیهان در آمد و بعدها این ستون کتاب شد و چندین بار هم تجدید چاپ شد.

–مقامات تاسیس دانشکده علوم ارتباطات چگونه استارت زده شد؟ برای بسیاری جالب است که از ریشه‌های این اقدام بیش از این بدانند.

در همان سال‌ها دکتر مصباح‌زاده مقاماتی را برای تاسیس دانشکده روزنامه‌نگاری استارت زدند اما از آنجایی که استاد مورد نیاز برای تدریس در این رشته وجود نداشت، ایشان به من گفتند خودت را برای ادامه تحصیل در رشته روزنامه‌نگاری آماده کن. سال۳۸ مقدمات سفر فراهم شد و من توانستم در سال ۳۹ با استفاده از بورس دولت فرانسه در پاریس به ادامه تحصیل مشغول شوم. در پاریس با

توجه به سابقه تحصیل من در رشته حقوق، توانستم همزمان در دو رشته حقوق و علوم سیاسی و علوم ارتباطات در دانشکده حقوق دانشگاه پاریس و انستیتوی مطبوعات پاریس فارغ‌التحصیل شوم. در سال ۱۹۶۲ با استفاده از بورس انجمن مطبوعات فرانسه موفق شدم یک دوره سمینار یک ماهه را بگذرانم و دیپلم تدریس روزنامه‌نگاری را از مرکز بین‌المللی روزنامه‌نگاری پاریس بگیرم. پس از بازگشت به ایران ما توانستیم برای تاسیس دوره عالی روزنامه‌نگاری موسسه کیهان اقداماتمان را انجام دهیم و پس از آنکه موفق شدیم در شهریور ۴۳ کنکور روزنامه‌نگاری را برگزار کنیم، از ۶۰۰ نفری که در این آزمون شرکت کرده بودند ۲۵ نفر را استخدام کرده و در دو اتاق در همان موسسه کیهان توانستیم آموزش روزنامه‌نگاری را به آنها شروع کنیم. سپس با نفوذی که دکتر مصباح‌زاده داشت شورای مرکزی دانشگاه‌ها اجازه تاسیس موسسه عالی مطبوعات و روابط عمومی را برای دوره فوق دیپلم ابتدا در بهمن ۴۵ صادر کرد که البته این امر مورد پذیرش مدیر کیهان قرار نگرفت و سرانجام و مهم‌تر از آن موفق شدیم در مهر ماه ۴۶ اجازه راه‌اندازی دوره کارشناسی این رشته را هم بگیریم. این بار در کنکور ما حدود ۶۰۰ نفر در رشته‌های روزنامه‌نگاری، روابط عمومی، مترجمی، عکاسی و فیلمبرداری شرکت کردند و ما توانستیم از بین آنها ۳۰۰ نفر را به عنوان دانشجوی بپذیریم. جالب است بدانید دکتر محسنیان‌راد و خسرو یحیایی از دانشجویان دوره اول رشته‌های روزنامه‌نگاری و فیلمبرداری و عکاسی ما بودند که متأسفانه رشته فیلمبرداری و عکاسی به علت نداشتن استاد تنها همان یک دوره برگزار شد. خرداد ۱۳۵۰ بود که دانشکده علوم ارتباطات رسماً در مراسمی افتتاح شد. از آن پس بسیاری از استادی که برای ادامه تحصیل از طریق کیهان به خارج از کشور رفته بودند نیز همزمان به ایران بازگشته و وضع ما تا حدی در رشته روزنامه‌نگاری خوب شد. با جلب نظر دکتر نطقی برای تدریس و مدیریت رشته روابط عمومی و الهی‌قشع‌های برای تدریس و مدیریت رشته مترجمی کارها پیش می‌رفت که به مقطع انقلاب ۵۷ رسیدیم. البته از سال ۵۶ تا ۵۹ هم به انتخاب مشترک کارمندان، استادان و دانشجویان به عنوان رئیس دانشکده به فعالیت مشغول بودم. بعد از انقلاب فرهنگی ارتباطات به صورت یک رشته کاربردی درآمد و گرایشی از رشته علوم اجتماعی شد تا اینکه در سال ۶۸ مجدداً موفق شدیم دوره لیسانس ارتباطات را دایر کنیم. سال بعد هم مقطع فوق لیسانس را راه‌اندازی کردیم و در سال ۷۵ هم قطع دکترا را. مهم‌تر از همه اینها ما در سال ۸۳ موفق شدیم در یک اقدام مهم اجازه بازگشایی دانشکده مستقل ارتباطات را از وزارت علوم بگیریم و در مراسمی رسمی که در دی ماه ۸۳ برگزار شد حتی توانسیم تابلوی دانشکده مستقل را هم بر سر

کنم. قضیه شعر هم این بود که من در مراسم عزاداری دانشجویان شهید شرکت کرده و ضمن اینکه دسته گلی را به امامزاده عبدالله، محل دفن آنها بردم، شعر را که به همین مناسبت سروده بودم بر سر مزار و به یاد آنها خواندم.

–کمی به روزنامه‌نگاری بیردازیم؛ به عنوان فردی که هم روزنامه‌نگاری قبل از انقلاب و هم روزنامه‌نگاری عصر کنونی را مشاهده کرده است چه ویژگی‌ها و مختصاتش برای روزنامه‌نگاری آن زمان و این زمان قائل هستید.

به نظر من روزنامه‌نگاری در هر دو دوره سیاسی بوده و ما هنوز نتوانسته‌ایم به روزنامه‌نگاری حرفه‌ای بپردازیم. در حالی که روزنامه‌های آن زمان بیشتر جنبه خبری داشتند و مقالات عمیق کمتر در آنها دیده می‌شد. در حال حاضر سطح مطالب و مقالات خیلی بالا رفته و مطالب سنگین‌تری در روزنامه‌ها مشاهده می‌کنیم. البته به نظر من وضعیت خیلی باید از اینها بهتر می‌بود زیرا اگر شما به آن زمان نگاه کنید مشاهده می‌کنید که کل دانشجویان دانشگاه‌ها به ۱۰ هزار نفر هم نمی‌رسیدند اما الان ما حدود سه میلیون دانشجو داریم که آنها بالقوه می‌توانند خوانندگان خوبی برای روزنامه‌ها باشند. یعنی اگر کیفیت روزنامه‌ها بالا رود تعداد خواننده‌ها هم بیشتر می‌شود و این برخلاف آن چیزی است که هم‌اکنون وجود دارد زیرا هم آنچه منتشر می‌شود در کلاس‌های پرشور خود ما را تشویق می‌کرد برای سرودن شعر و چاپ آن در نشریه‌اش. من هم تاکنون حدود ۲۰ تا ۳۰ شعر گفته‌ام و به غیر از یک شعر که در هفته‌نامه معلم ادبیاتم چاپ شد بقیه تاکنون منتشر نشده است.

–گفته می‌شود در واقعه ۱۶ آذر شما برای شهدای دانشجو نیز شعر گفته بودید. در این مورد برایمان بگویید.

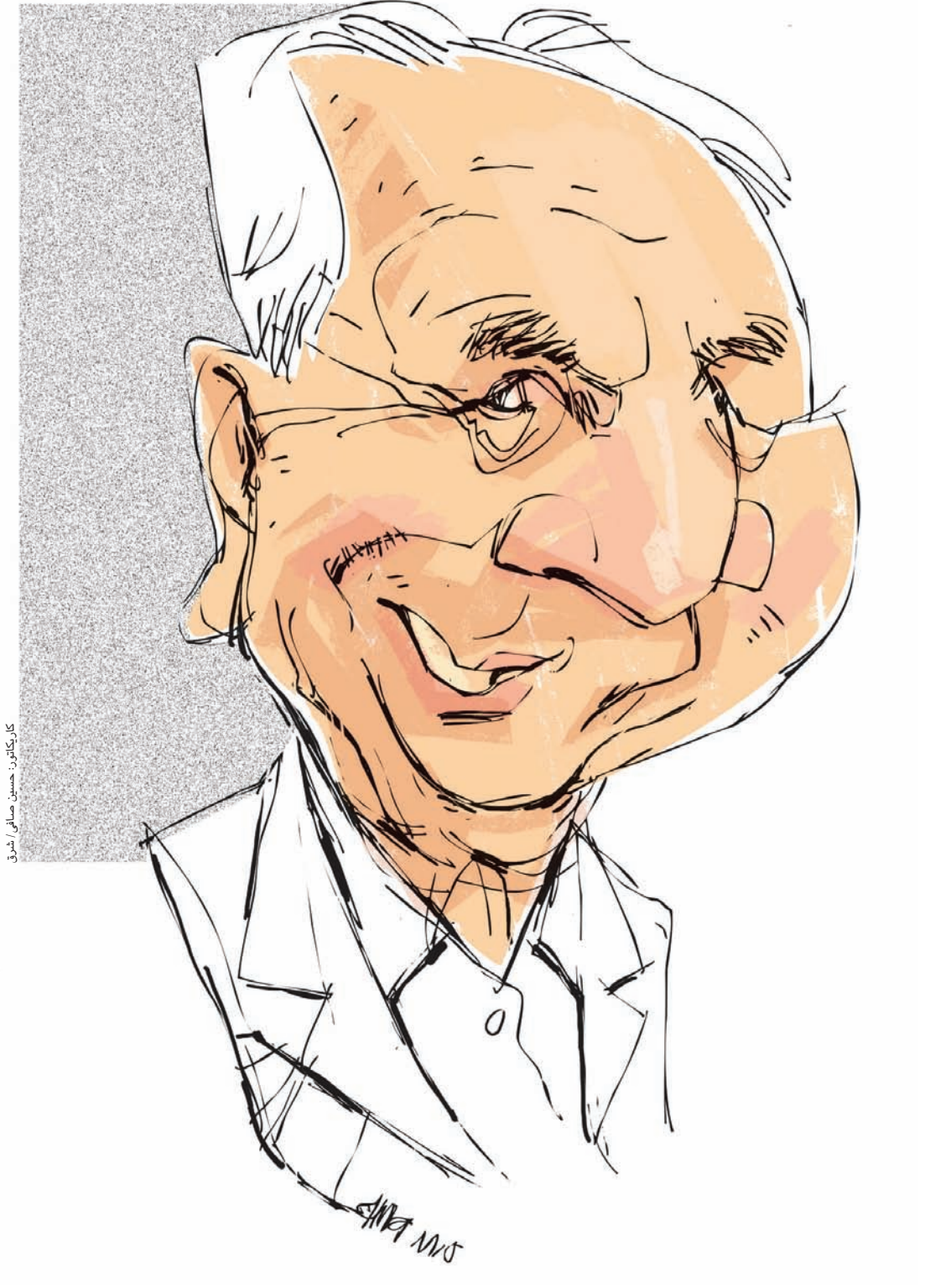
در صبح روز ۱۶ آذر من با چند نفر از همکلاسی‌های خود در دانشکده ادبیات بودم در حالی که به توصیه رئیس دانشکده، سربازان دانشجویان را توقیف می‌کردند که البته من در همان گیر و دار توانستم از پنجره دانشکده فرار

کنم. قضیه شعر هم این بود که من در مراسم عزاداری دانشجویان شهید شرکت کرده و ضمن اینکه دسته گلی را به امامزاده عبدالله، محل دفن آنها بردم، شعر را که به همین مناسبت سروده بودم بر سر مزار و به یاد آنها خواندم. –کمی به روزنامه‌نگاری بیردازیم؛ به عنوان فردی که هم روزنامه‌نگاری قبل از انقلاب و هم روزنامه‌نگاری عصر کنونی را مشاهده کرده است چه ویژگی‌ها و مختصاتش برای روزنامه‌نگاری آن زمان و این زمان قائل هستید. به نظر من روزنامه‌نگاری در هر دو دوره سیاسی بوده و ما هنوز نتوانسته‌ایم به روزنامه‌نگاری حرفه‌ای بپردازیم. در حالی که روزنامه‌های آن زمان بیشتر جنبه خبری داشتند و مقالات عمیق کمتر در آنها دیده می‌شد. در حال حاضر سطح مطالب و مقالات خیلی بالا رفته و مطالب سنگین‌تری در روزنامه‌ها مشاهده می‌کنیم. البته به نظر من وضعیت خیلی باید از اینها بهتر می‌بود زیرا اگر شما به آن زمان نگاه کنید مشاهده می‌کنید که کل دانشجویان دانشگاه‌ها به ۱۰ هزار نفر هم نمی‌رسیدند اما الان ما حدود سه میلیون دانشجو داریم که آنها بالقوه می‌توانند خوانندگان خوبی برای روزنامه‌ها باشند. یعنی اگر کیفیت روزنامه‌ها بالا رود تعداد خواننده‌ها هم بیشتر می‌شود و این برخلاف آن چیزی است که هم‌اکنون وجود دارد زیرا هم آنچه منتشر می‌شود در کلاس‌های نیازها نیست و هم بالطبع تیراژ روزنامه‌ها هم بسیار پایین است.

–بسیار از روزنامه‌نگاری حرفه‌ای سخنی به میان می‌آید. از نظر شما روزنامه‌نگاری حرفه‌ای دارای چه ویژگی‌هایی است؟

روزنامه حرفه‌ای به نظر من روزنامه‌ای است که از آزادی سیاسی و استقلال اقتصادی برخوردار باشد، رویدادها را به طور عینی مد نظر قرار داده و مستقل و بی‌طرف باشد. در این بخش به نظر من ما چهار مساله داریم. اولین مساله این است که ما برای آزادی مطبوعات باید به یک فضای عمومی مطلوب آزادی رسانه‌ای برسیم که این فضا تنها سایه حاکمیت قانون می‌تواند حفظ شود. مساله دوم

• «تاریخ بخوانید!» این نکته شاید سرفصل دغدغه‌های فردی باشد که بیش از نیم‌قرن از عمر خود را صرف آموزش روزنامه‌نگاری و ارتباطات به آنانی کرده است که این روزها سکان روزنامه‌نگاری و روابط عمومی‌های ما را در دست گرفته‌اند. دکتر کاظم معتمدنژاد چهره نام‌آشنای علوم ارتباطات ایران مهم‌ترین خواسته‌اش از روزنامه‌نگاران جوان این است که در کنار مطالعه افزون‌تر، در برابر مشکلات نیز امیدوار باشند و زود عقب‌نشینی نکنند. وی در این گفت‌وگو در کنار ارائه سرگذشتی از خود و نحوه راه‌اندازی رشته علوم ارتباطات، از مختصات روزنامه‌نگاری در گذشته و حال می‌گوید و البته رویاهای ناتمامش…



کارنگار: حسین صفایی / شرق

سال پنجم • شماره ۱۰۲۵ • یکشنبه ۱۰ مرداد ۱۳۹۸

در ستایش فرزاندگی و فروتنی

شاید اصطلاح «فرزانه فروتن» به عنوان یک مفهوم مرکب بهتر بتواند به ترسیم چهره استاد دکتر کاظم معتمدنژاد کمک کند. فرزاندگی و فروتنی هر دو دلشنیانند، اما ترکیب آنها گره‌گشای مسائل بسیار است. نه فرزاندگی و نه فروتنی به آسانی به دست نمی‌آیند، اما به سادگی در معرض غفلت قرار می‌گیرند. گاه گنج‌های شایگان این زادبوم چون رنج‌های رایگان برده‌اند از دیدگان منفعت‌بین و ذهن‌های مصلحت‌اندیش به دور مانده‌اند. این «گاه‌ها» در تاریخ معاصر ما کم نبوده‌اند، اما امید آنکه از این پس کم شوند. نام دکتر معتمدنژاد را که اکنون به عنوان «پدر علوم ارتباطات ایران» در میان است، باید در میانه چنین میدانی شنید. او به واقع «دانش ارتباطات» را «پدری» کرده است، درک این پدری خود کاری کارستان است، هم «آگاهی» و هم «آشنایی» می‌خواهد. آگاهی از «چستی» گام‌هایی که او در این راه برداشته است یک نیاز است و آشنایی با چگونگی انجام آن یک نیاز دیگر. جهان ارتباطات، چشم‌اندازی به سوی جهان‌های دیگر است، در این جهان به تعبیری شاعرانه: «قرن کوتاه‌تر از ده سال است امرز یک واژه بی‌خاصیت است و جهان هکده‌ای است‌ا که صدای همه را می‌شنوی همه را می‌بینی از پنجره کوچک تصویری خوش»

دکتر معتمدنژاد با نواندیشی و نوآوری و در عین حال با دوری از شتابزدگی و شیفتگی این جهان را در جامعه علمی ما به موقع نشان داد و این نشانه بزرگ «فرزاندگی» اوست. اما آشنایی با «چگونگی» این پدری شاید درس بزرگ‌تر زندگی دکتر معتمدنژاد باشد. اندیشه‌های بزرگ اگر نتوانند در ظرف‌های کوچک نیز برای خود جایی بیابند، تنها در خاطره‌ها می‌مانند. هنر مهم؛ مهندسی خرد برنام‌های کلان است. این دشوارترین بخش کار علمی و فرهنگی در سرزمین ماست. چگونگی می‌توان بلند فکر کرد، ولی گام‌های کوتاه برداشت؟ و چگونه می‌توان دست از امید شست؟ این همه آن داشته‌ای است که «پدری» را برای هر کاری ممکن می‌سازد. دکتر معتمدنژاد حق پدری را برای علوم ارتباطات در ایران به کمال برآورده است. جایی نبوده است که نباشد و خواستی نبوده است که بر زمین نهاده باشد. «فروتنی» ساز و کار «زران» رنج کشیدن اوست. او کارهایی بزرگ را به موقع سامان داده و همین یعنی اینکه گنج شایگان» است. نکند در فروتنی این گنج پنهان بماند

•عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبایی و سردبیر مجله آیین

علی‌اکبر قاضی‌زاده

معتمدنژاد و مطالبه حقوق صنفی

میانی ارتباطات، درس پایه روزنامه‌نگاری بود و در نیم‌سال اول و شاید در همان ساعت اول که وارد دانشکده شدیم، پای آن نشستیم. از همان روز و ساعت من شیفته کلام و شخصیت دکتر محمد کاظم معتمدنژاد شدم؛ همراه ۱۳۴۸. ترکیب‌هایی مثل مسوولیت حرفه‌ای روزنامه‌نگار، حق پرسیدن به نمایندگی از سوی مردم، رابطه آزادی مطبوعات و دموکراسی، تضمین گردش اطلاعات از سوی قانون، حقوق حرفه‌ای روزنامه‌نگار و… هوش از سر ما می‌برد. بعدها در بیچاندن استاد مهارت دارندن آن روزها هم می‌بیچاندند. استاد ما کشور آزادی هستیم در برابر حق پرسیدن، امنیت حرفه‌ای روزنامه‌نگار را چه کسی تضمین می‌کند؟ و از این جور پرسش‌ها. استاد نه عرق می‌کرد و نه برمی‌آشت. متین و شمرده جواب می‌داد و هر جا توضیح از روی نمونه‌های داخلی ممکن نبود، مصر را مثل می‌زد و مراکش را و عربستان سعودی را. پیام را اما به هر حال می‌رساند. حق دارید من را متهم کنید که شعار می‌دهم. بگذار شعار دهم؛ از روزی که روزنامه‌نگاری در این سرزمین سامانی یافت و روزنامه‌نگاری برای خود شغلی شد مستقل، اهالی این حرفه مستقیم و غیرمستقیم از دکتر معتمدنژاد آموخته‌اند. یعنی یا شاگرد دکتر بوده‌اند یا دست‌پرورد شاگردان دکتر. گرچه اسباب افتخار ما نباید باشد، کتاب روزنامه‌نگاری دکتر معتمدنژاد– با نزدیک به نیم قرن پیشینه از نظر منابع و سرفصل‌ها– هنوز معتبرترین کتاب مرجع در این حوزه است. با این همه آموزش و تربیت شاگردان تنها بخشی از اثر وجودی اوست. وجه مهم‌تر پیگیری حقوق صنفی و حرفه‌ای روزنامه‌نگاران در همین چهار دهه است. بسیار کوشید تا این حرفه را در جایگاه یک کار صنفی – و نه سیاسی– به دولت‌های مختلف که بر سر کار آمده‌اند، بقبولاند. کوشید تا روشن کند که اهل این حرفه حقوقی دارند که مربوط به ذات و نفس حرفه روزنامه‌نگاری می‌شود؛ نه گرایش نشریه آنان. کوشید تا بفهماند که روزنامه‌نگاری آزاد تأمین‌کننده منافع اهالی یک کشور است. کوشید تا لزوم ایجاد یک شکل صنفی فراگیر و غیرسیاسی را بپذیراند که در آن روزنامه‌نگار بتواند پناه گیرد و براوردن خواسته‌های حرفه‌ای و صنفی خود را طلب کند. دل آن را ندارم که بار دیگر به عرض سلامی و تجدید ارادتی به خدمت استاد روم. تن رنجور از این همه کوشش دیرین‌سال اکنون بار وجود استاد را نمی‌کشد. آرزو داشتم همیشه استادم را با همان صلابت بینم که میانی ارتباطات را می‌گفت.

صحبت استاد بزرگوار دکتر معتمدنژاد شد، چیزی هست که دریغ آمد از آن بگذرم. مدیران دانشکده ارتباطات در خیابان کتابی، چنان مجموعه کم‌ظهوری از گزیدگان را چگونه گرد هم آوردند؟ تصور کن در انتهای دهه ۴۰ و اوایل دهه ۵۰ روانشاد دکتر ابوالحسین حقوق اساسی درس می‌داد و ساعت بعد حمید حسمندران فن بیان– اولی از دیکتاتوری‌های آن روزگار یونان و شیلی و آرزانتین و پرو می‌گفت و دومی از بکت و دورنمات و میلر و یونسکو مثال می‌آورد. روانشاد دکتر اسماعیل رضوانی پرورنده کوشندگان نخستین روزنامه‌نگاری و کشتگان این راه را در برابر ما می‌گشود و زنده‌یاد مرتضی ممیز مفاهیم گرافیک در صفحه و ارزش رنگ و خط در منظر انسان‌ها را بیان می‌کرد. مرحوم دکتر نادر وزین‌پور نخستین آموزه‌های درست‌نویسی را به بحث می‌گذاشت و مرحوم دکتر مهرکار– وزیر اقتصاد پیشه‌وری در جمهوری قرقه‌چی‌های آذربایجان– بوده و تراز درآمد و هزینه را شرح می‌داد. دکتر استعلائی نمونه‌های هوش‌ربای ادبیات سرزمینی را فارواری ما می‌گشود و روانشاد دکتر حمید نطقی فنون «مرد‌داری» را. دکتر الهی گزارش و مصاحبه را با نمونه‌های ماندگار از این مهارت‌ها عرضه می‌کرد و دکتر حسن صفوی از پیچیدگی‌های روح و روان آدمیزاد دم می‌زد. دکتر لطفعلی صورتگر سخن‌سنجی درس می‌داد و دکتر علی‌آبادی حقیق جزا و… می‌توانستی زنده‌یاد حمید مصدق را در راه‌روهای دانشکده نگه داری تا نکته‌های هنوز منتشر نشده «ای، خاکستری، سیاه» را با صدای بم، اما خش‌دار بخوانی. یا عبدالعلی دستغیب را در گیر این پرسش کنی: که «اگر قبلی حافظ در کار شعر کامل بوده چگونه باید قانع شویم که او مفاهیم اعتقادی را با واژه‌های عاریتی بیان کند؟» حالا که هر روز رحلت بزرگی و بزرگواری از تبار هنر و اندیشه غافلگیرمان می‌کند، حسرت یک دقیقه حضور پای زال پرفیض این گزیدگان روزگار را می‌کشم. عمر ماندگان از این سلسله دراز باد.

آمین‌هوشنگ عباس‌زاده

افتخار دلشجویی و آشنایی با استاد فرهیخته و فرزله جناب آقای دکتر کاظم معتمدنژاد را از سال ۱۳۵۰ داشته دارم و در این مدت به تدریج به زوایای یک شخصیت والا، عالم، متواضع و انسان کامل و همیشه استاد بی‌بردام. جامعه علمی و پژوهشی و دانشگاهی ایران بسیار به این استاد ارجمند مدیون است و درست به همین دلیل است که از مشارالیه به عنوان پدر علوم ارتباطات نام برده می‌شود؛ و چون شخصیت‌هایی همچون دکتر معتمدنژاد فرصت و غنیمتی است که باعث آن شده است علوم ارتباطات اجتماعی همچون نگینی درخشان در میان سایر علوم مطرح، سازی و جاری باشد؛ پشتکار، ادب و تواضع و علم و دانش استاد مثال‌زدنی است و من، دوستان، همکاران و دانشجویان استاد بسیار خرسندیم و خدای متعال را شاکر که توانستیم و می‌توانیم در محضر استاد، از ایشان علاوه بر علم و دانش، در یک کلمه انسانیت آن هم با صفت و سجایای عالی را بیاموزیم؛ چون رفتار و گفتار استاد همیشه یک دنیا درس و کلاس است.

•عضو هیات علمی دانشکده علوم ارتباطات دانشگاه علامه طباطبایی

هادی خانیکی



شاید اصطلاح «فرزانه فروتن» به عنوان یک مفهوم مرکب بهتر بتواند به ترسیم چهره استاد دکتر کاظم معتمدنژاد کمک کند. فرزاندگی و فروتنی هر دو دلشنیانند، اما ترکیب آنها گره‌گشای مسائل بسیار است. نه فرزاندگی و نه فروتنی به آسانی به دست نمی‌آیند، اما به سادگی در معرض غفلت قرار می‌گیرند. گاه گنج‌های شایگان این زادبوم چون رنج‌های رایگان برده‌اند از دیدگان منفعت‌بین و ذهن‌های مصلحت‌اندیش به دور مانده‌اند. این «گاه‌ها» در تاریخ معاصر ما کم نبوده‌اند، اما امید آنکه از این پس کم شوند. نام دکتر معتمدنژاد را که اکنون به عنوان «پدر علوم ارتباطات ایران» در میان است، باید در میانه چنین میدانی شنید. او به واقع «دانش ارتباطات» را «پدری» کرده است، درک این پدری خود کاری کارستان است، هم «آگاهی» و هم «آشنایی» می‌خواهد. آگاهی از «چستی» گام‌هایی که او در این راه برداشته است یک نیاز است و آشنایی با چگونگی انجام آن یک نیاز دیگر. جهان ارتباطات، چشم‌اندازی به سوی جهان‌های دیگر است، در این جهان به تعبیری شاعرانه: «قرن کوتاه‌تر از ده سال است امرز یک واژه بی‌خاصیت است و جهان هکده‌ای است‌ا که صدای همه را می‌شنوی همه را می‌بینی از پنجره کوچک تصویری خوش»

دکتر معتمدنژاد با نواندیشی و نوآوری و در عین حال با دوری از شتابزدگی و شیفتگی این جهان را در جامعه علمی ما به موقع نشان داد و این نشانه بزرگ «فرزاندگی» اوست. اما آشنایی با «چگونگی» این پدری شاید درس بزرگ‌تر زندگی دکتر معتمدنژاد باشد. اندیشه‌های بزرگ اگر نتوانند در ظرف‌های کوچک نیز برای خود جایی بیابند، تنها در خاطره‌ها می‌مانند. هنر مهم؛ مهندسی خرد برنام‌های کلان است. این دشوارترین بخش کار علمی و فرهنگی در سرزمین ماست. چگونگی می‌توان بلند فکر کرد، ولی گام‌های کوتاه برداشت؟ و چگونه می‌توان دست از امید شست؟ این همه آن داشته‌ای است که «پدری» را برای هر کاری ممکن می‌سازد. دکتر معتمدنژاد حق پدری را برای علوم ارتباطات در ایران به کمال برآورده است. جایی نبوده است که نباشد و خواستی نبوده است که بر زمین نهاده باشد. «فروتنی» ساز و کار «زران» رنج کشیدن اوست. او کارهایی بزرگ را به موقع سامان داده و همین یعنی اینکه گنج شایگان» است. نکند در فروتنی این گنج پنهان بماند

•عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبایی و سردبیر مجله آیین

علی‌اکبر قاضی‌زاده

معتمدنژاد و مطالبه حقوق صنفی

میانی ارتباطات، درس پایه روزنامه‌نگاری بود و در نیم‌سال اول و شاید در همان ساعت اول که وارد دانشکده شدیم، پای آن نشستیم. از همان روز و ساعت من شیفته کلام و شخصیت دکتر محمد کاظم معتمدنژاد شدم؛ همراه ۱۳۴۸. ترکیب‌هایی مثل مسوولیت حرفه‌ای روزنامه‌نگار، حق پرسیدن به نمایندگی از سوی مردم، رابطه آزادی مطبوعات و دموکراسی، تضمین گردش اطلاعات از سوی قانون، حقوق حرفه‌ای روزنامه‌نگار و… هوش از سر ما می‌برد. بعدها در بیچاندن استاد مهارت دارندن آن روزها هم می‌بیچاندند. استاد ما کشور آزادی هستیم در برابر حق پرسیدن، امنیت حرفه‌ای روزنامه‌نگار را چه کسی تضمین می‌کند؟ و از این جور پرسش‌ها. استاد نه عرق می‌کرد و نه برمی‌آشت. متین و شمرده جواب می‌داد و هر جا توضیح از روی نمونه‌های داخلی ممکن نبود، مصر را مثل می‌زد و مراکش را و عربستان سعودی را. پیام را اما به هر حال می‌رساند. حق دارید من را متهم کنید که شعار می‌دهم. بگذار شعار دهم؛ از روزی که روزنامه‌نگاری در این سرزمین سامانی یافت و روزنامه‌نگاری برای خود شغلی شد مستقل، اهالی این حرفه مستقیم و غیرمستقیم از دکتر معتمدنژاد آموخته‌اند. یعنی یا شاگرد دکتر بوده‌اند یا دست‌پرورد شاگردان دکتر. گرچه اسباب افتخار ما نباید باشد، کتاب روزنامه‌نگاری دکتر معتمدنژاد– با نزدیک به نیم قرن پیشینه از نظر منابع و سرفصل‌ها– هنوز معتبرترین کتاب مرجع در این حوزه است. با این همه آموزش و تربیت شاگردان تنها بخشی از اثر وجودی اوست. وجه مهم‌تر پیگیری حقوق صنفی و حرفه‌ای روزنامه‌نگاران در همین چهار دهه است. بسیار کوشید تا این حرفه را در جایگاه یک کار صنفی – و نه سیاسی– به دولت‌های مختلف که بر سر کار آمده‌اند، بقبولاند. کوشید تا روشن کند که اهل این حرفه حقوقی دارند که مربوط به ذات و نفس حرفه روزنامه‌نگاری می‌شود؛ نه گرایش نشریه آنان. کوشید تا بفهماند که روزنامه‌نگاری آزاد تأمین‌کننده منافع اهالی یک کشور است. کوشید تا لزوم ایجاد یک شکل صنفی فراگیر و غیرسیاسی را بپذیراند که در آن روزنامه‌نگار بتواند پناه گیرد و براوردن خواسته‌های حرفه‌ای و صنفی خود را طلب کند. دل آن را ندارم که بار دیگر به عرض سلامی و تجدید ارادتی به خدمت استاد روم. تن رنجور از این همه کوشش دیرین‌سال اکنون بار وجود استاد را نمی‌کشد. آرزو داشتم همیشه استادم را با همان صلابت بینم که میانی ارتباطات را می‌گفت.

صحبت استاد بزرگوار دکتر معتمدنژاد شد، چیزی هست که دریغ آمد از آن بگذرم. مدیران دانشکده ارتباطات در خیابان کتابی، چنان مجموعه کم‌ظهوری از گزیدگان را چگونه گرد هم آوردند؟ تصور کن در انتهای دهه ۴۰ و اوایل دهه ۵۰ روانشاد دکتر ابوالحسین حقوق اساسی درس می‌داد و ساعت بعد حمید حسمندران فن بیان– اولی از دیکتاتوری‌های آن روزگار یونان و شیلی و آرزانتین و پرو می‌گفت و دومی از بکت و دورنمات و میلر و یونسکو مثال می‌آورد. روانشاد دکتر اسماعیل رضوانی پرورنده کوشندگان نخستین روزنامه‌نگاری و کشتگان این راه را در برابر ما می‌گشود و زنده‌یاد مرتضی ممیز مفاهیم گرافیک در صفحه و ارزش رنگ و خط در منظر انسان‌ها را بیان می‌کرد. مرحوم دکتر نادر وزین‌پور نخستین آموزه‌های درست‌نویسی را به بحث می‌گذاشت و مرحوم دکتر مهرکار– وزیر اقتصاد پیشه‌وری در جمهوری قرقه‌چی‌های آذربایجان– بوده و تراز درآمد و هزینه را شرح می‌داد. دکتر استعلائی نمونه‌های هوش‌ربای ادبیات سرزمینی را فارواری ما می‌گشود و روانشاد دکتر حمید نطقی فنون «مرد‌داری» را. دکتر الهی گزارش و مصاحبه را با نمونه‌های ماندگار از این مهارت‌ها عرضه می‌کرد و دکتر حسن صفوی از پیچیدگی‌های روح و روان آدمیزاد دم می‌زد. دکتر لطفعلی صورتگر سخن‌سنجی درس می‌داد و دکتر علی‌آبادی حقیق جزا و… می‌توانستی زنده‌یاد حمید مصدق را در راه‌روهای دانشکده نگه داری تا نکته‌های هنوز منتشر نشده «ای، خاکستری، سیاه» را با صدای بم، اما خش‌دار بخوانی. یا عبدالعلی دستغیب را در گیر این پرسش کنی: که «اگر قبلی حافظ در کار شعر کامل بوده چگونه باید قانع شویم که او مفاهیم اعتقادی را با واژه‌های عاریتی بیان کند؟» حالا که هر روز رحلت بزرگی و بزرگواری از تبار هنر و اندیشه غافلگیرمان می‌کند، حسرت یک دقیقه حضور پای زال پرفیض این گزیدگان روزگار را می‌کشم. عمر ماندگان از این سلسله دراز باد.

آمین‌هوشنگ عباس‌زاده

افتخار دلشجویی و آشنایی با استاد فرهیخته و فرزله جناب آقای دکتر کاظم معتمدنژاد را از سال ۱۳۵۰ داشته دارم و در این مدت به تدریج به زوایای یک شخصیت والا، عالم، متواضع و انسان کامل و همیشه استاد بی‌بردام. جامعه علمی و پژوهشی و دانشگاهی ایران بسیار به این استاد ارجمند مدیون است و درست به همین دلیل است که از مشارالیه به عنوان پدر علوم ارتباطات نام برده می‌شود؛ و چون شخصیت‌هایی همچون دکتر معتمدنژاد فرصت و غنیمتی است که باعث آن شده است علوم ارتباطات اجتماعی همچون نگینی درخشان در میان سایر علوم مطرح، سازی و جاری باشد؛ پشتکار، ادب و تواضع و علم و دانش استاد مثال‌زدنی است و من، دوستان، همکاران و دانشجویان استاد بسیار خرسندیم و خدای متعال را شاکر که توانستیم و می‌توانیم در محضر استاد، از ایشان علاوه بر علم و دانش، در یک کلمه انسانیت آن هم با صفت و سجایای عالی را بیاموزیم؛ چون رفتار و گفتار استاد همیشه یک دنیا درس و کلاس است.

•عضو هیات علمی دانشکده علوم ارتباطات دانشگاه علامه طباطبایی